



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الرابع: الغوص
 موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در باب غوص - جهت اول: کیفیت اخراج مصادف با: ۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۶
 (بررسی دلیل قول دوم) جلسه: ۵
 سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تعیین و تحدید موضوع خمس در باب غوص بود. عرض کردیم یک جهت مربوط به کیفیت اخراج است یعنی اینکه آیا برای تعلق خمس، اخراج باید با فرو رفتن در آب باشد یا بالآله هم اگر اخراج شود، متعلق خمس واقع می‌شود. یا اینکه اخراج اگر از رودخانه هم واقع شود متعلق خمس می‌باشد یا منحصر است به اخراج من البحر؟ علی ای حال این جهات ناشی از دو تعبیر و عنوانی است که در روایات وارد شده است. در بعضی روایات، خمس بر عنوان غوص مترتب شده و در برخی روایات، خمس بر اخراج من البحر مترتب شده است. بر همین اساس عرض کردیم احتمالات و اقوالی در مسئله وجود دارد. یک احتمال و یک قول این بود که هر دو عنوان با هم معتبر هستند، یعنی زمانی خمس واجب می‌شود که چیزی از دریا بالغوص خارج شود، لذا اگر کسی با فرو رفتن در آب جواهری را از عمق دریا خارج کرد آنوقت واجب است که خمس آن را بپردازد ولی اگر بالغوص چیزی را از رودخانه خارج کرد، این متعلق خمس نیست یا اگر از دریا به سبب آلتی جواهری را خارج کرد، این هم متعلق خمس نمی‌باشد. دلیل این قول ذکر شد و مورد اشکال قرار گرفت. بنابراین قول اول به نظر ما صحیح نیست، هرچند کسانی مثل محقق صاحب شرائع و محقق همدانی و طبق یک احتمال، امام (ره) و مرحوم سید به آن ملتزم شده‌اند. عبارت مرحوم سید (ره) هم این بود که: «الرابع الغوص و هو الاخراج من البحر».

دلیل قول دوم

قول دوم این بود که ملاک در وجوب خمس، صدق هر یک از دو عنوان است، یعنی هر یک از این دو عنوان موضوع مستقلی برای خمس هستند، احدهما که محقق بشود خمس واجب می‌شود یعنی عنوان غوص یک موضوع مستقل برای خمس است، عنوان اخراج من البحر هم یک موضوع مستقلی برای خمس است. لذا نتیجه این می‌شود: اگر کسی بالغوص چیزی را از آب استخراج کند چه از دریا باشد و چه از رودخانه، در اینجا خمس واجب می‌شود. اگر هم کسی چیزی را از دریا، بالغوص یا به غیر الغوص خارج کند، مثل اینکه از تور یا قلاب یا گیره استفاده کند، خمس آن واجب می‌شود.

محقق خوئی این قول را پذیرفته‌اند.^۱ دلیل ایشان این است که ما به اطلاق هر دو روایت اخذ می‌کنیم یعنی هم روایاتی که در آن غوص موضوع وجوب خمس بود و هم روایاتی که در آن اخراج من البحر موضوع خمس قرار گرفته است. به نظر ایشان این دو دلیل مطلق هستند و هیچ تنافی بین آنها وجود ندارد تا ما ناچار شویم از راه صناعه اطلاق و تقیید یکی را بر دیگری حمل کنیم، برخلاف قول اول که می‌گفت این دو دلیل مطلق هستند ولی چون باهم تنافی دارند، ما اطلاق هر یک از این دو دلیل را به دلیل دیگر تقیید می‌کنیم. لذا نتیجه این بود که هر دو عنوان موضوع وجوب خمس قرار گرفتند، اما به نظر محقق خوئی اینجا دلیلی برای رفع ید از این دو دسته روایت نیست و وجهی ندارد که ما دست از اطلاق آنها برداریم چون بین اینها تنافی وجود ندارد؛ در یک دلیل خمس روی عنوان غوص رفته پس خمس در مواردی که چیزی بالغوص خارج بشود واجب است، در دلیل دیگر خمس روی اخراج من البحر رفته که آن هم اگر محقق بشود خمس آن واجب می‌شود، لذا بین اینها هم تنافی نیست و این دو حکم توافق دارند، هر چند بین آنها عموم و خصوص من وجه است، ولی این اشکال ندارد، چون در موارد اجتماع باهم تنافی ندارند، در موارد افتراق هم هر کدام مستقلاً موضوع خمس می‌باشند. این عمده دلیل محقق خوئی است.

بررسی دلیل قول دوم

این دلیل هم به نظر ما محل اشکال می‌باشد؛

اشکال اول

بازگشت این قول به تعدد جعل می‌باشد، یعنی اگر ما بپذیریم هر دو عنوان مستقلاً موضوع وجوب خمس هستند این به معنای آن است که ما دو جعل داریم یعنی یک مرتبه خمس بر عنوان غوص جعل شده و مرتبه دوم وجوب خمس تعلق به اخراج من البحر پیدا کرده است، در حالی که ما نمی‌توانیم ملتزم به تعدد جعل در این مقام بشویم، چون به هر حال در این روایات به نوعی خمس در پنج مورد حصر شده و اینها به هر حال خمس را در عناوین خاصی منحصر کرده‌اند. حال اگر ما بخواهیم این عناوین را، [هر دو را] مستقلاً موضوع خمس بدانیم لازمه آن این است که این حصر از بین برود. به علاوه اساساً عرف این دو دلیل را متباین نمی‌بیند. اگر بین دو عنوانی که در دو دلیل اخذ شده تباین وجود داشت، به نوعی می‌توانستیم استفاده کنیم هر یک از این دو عنوان مستقلاً موضوع حکم می‌باشند، مثلاً در اکرم العالم و اکرم الهاشمی، عرف می‌بیند ملاک حکم در این دو متفاوت است و لذا می‌گوید اینها دو جعل می‌باشند؛ یعنی یک مرتبه وجوب اکرام روی عنوان عالم ثابت شده و یک مرتبه روی عنوان هاشمی ثابت شده است، عرف بین این دو عنوان یک نحوه تباین می‌بیند لذا تعدد جعل را استفاده می‌کند ولی در ما نحن فیه بین این دو عنوان از نظر عرف تباین نیست، لذا لسان این دو دلیل ما را به این راهنمایی می‌کند که کأن این دو دلیل برای بیان یک خمس در یک چیز ثابت شده‌اند، هر چند بین این دو عنوان عموم و

۱. مستند العروة، ج ۲۵، کتاب الخمس، ص ۱۰۹.

خصوص من وجه است. پس عمده اشکال اول به محقق خوئی این است که بازگشت این قول و این دلیل به تعدد جعل است در حالی که ما نمی‌توانیم اینجا قائل به تعدد جعل بشویم، هم به لحاظ لسان این دو روایت و حصری که مستفاد از این روایات است و هم به لحاظ نظر عرف که بین این دو عنوان تباین نمی‌بیند.

اشکال دوم

لازمه این قول تعدد خمس در ماده اجتماع است، یعنی سلّمنا به به تعدد جعل قائل شویم و بگوییم خداوند دو حکم جعل کرده لکن لازمه آن این است که در ماده اجتماع دو خمس ثابت شود، یعنی جایی که چیزی بالغوص از دریا خارج می‌شود، یک مرتبه به عنوان غوص خمس بر آن واجب شود، چون خود غوص مستقلاً موضوع وجوب خمس است و یک مرتبه هم به عنوان اخراج من البحر، چون آن هم جداگانه موضوع وجوب خمس قرار گرفته، در حالی که احدی از فقها به تعدد وجوب خمس در این مورد قائل نشده است.

به هر حال اگر ما این دو عنوان را مستقلاً موضوع وجوب خمس بدانیم، باید بگوییم در جایی که هر دو باهم تحقق دارند دو خمس واجب می‌شود و این چیزی می‌باشد که هیچ کسی به آن ملتزم نشده است.

ان قلت: ممکن است کسی در دفاع از محقق خوئی ادعا کند بله اینجا دو خمس واجب شده ولی چون قائل به تداخل اسباب هستیم، نهایتاً بر گردن مکلف یک خمس بیشتر واجب نیست؛

قلت: کلام در این نیست که اینجا دو خمس واجب شده ولی به واسطه تداخل اسباب تبدیل به یک خمس برای مکلف شده، چون اشکال ما نسبت به اصل تعدد خمس است. یک وقت در باب غسل کسی می‌گوید، یک غسل بالجنازة ثابت می‌شود یک غسل هم به سبب مس میت ثابت می‌شود، ولی چون اسباب متداخل‌اند بر مکلف یک غسل بیشتر واجب نیست، اما در اینجا هیچکس نمی‌گوید دو خمس واجب است تا بعد به خاطر تداخل اسباب یکی را بر مکلف ثابت بدانیم.

دلیل قول سوم

قول سوم این بود که، ملاک و مدار وجوب خمس صدق عنوان غوص است فقط، یعنی تنها در صورتی خمس واجب می‌شود که عنوان غوص محقق شود، اگر کسی مثلاً مرواریدی را از عمق دریا با غوص و فرو رفتن در آب خارج کند خمس آنرا باید بدهد، البته به شرط اینکه به یک دینار برسد. همچنین اگر کسی از عمق یک رودخانه بزرگ چیزی را بالغوص خارج کند واجب است خمس آن را بپردازد، پس طبق این قول، خمس بر مدار غوص می‌چرخد و عنوان اخراج من البحر، برگشت به این عنوان دارد.

دلیل این قول بر طبق آنچه که مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرموده‌اند، این است که ما وقتی روایات مشتمل بر عنوان غوص را با روایات مشتمل بر عنوان اخراج من البحر مقایسه می‌کنیم یک تفاوتی بین اینها وجود دارد. یک ویژگی در

روایات غوص به چشم می‌خورد که به واسطه آن ما ناچاریم این روایات را ملاک قرار دهیم. آن ویژگی این است که نصوص مشتمله بر ذکر غوص در مقام حصر وارد شده‌اند، اما روایاتی که عنوان ما یخرج من البحر در آنها بیان شده، در مقام حصر نیستند. روایاتی که عنوان غوص در آنها ذکر شده خمس را در پنج مورد واجب کرده است: غنائم، معدن، کنز، غوص و ارباح مکاسب، اما این ویژگی در روایات مشتمله بر عنوان ما یخرج من البحر وجود ندارد لذا این روایات، مقید روایات مشتمل بر ذکر عنوان ما یخرج من البحر هستند. لذا نتیجه این می‌شود که خمس در مواردی که چیزی به غیر از طریق غوص خارج شود دیگر واجب نیست، ظاهر کلام ایشان این است که خمس در جایی که چیزی از رودخانه بالغوص خارج شود هم ثابت است، البته وی تصریح نکرده ولی این ظاهر کلام ایشان است.^۱

اگر ما بخواهیم بیان ایشان را تکمیل بکنیم باید بگوییم که ملاک و مدار بر غوص است؛ چون این روایات در مقام حصر می‌باشند و علت اینکه در روایات دیگر، تعبیر به ما یخرج من البحر شده، این است که وقتی بخواهند چیزی را از بحر خارج کنند غالباً با غوص خارج می‌کنند. نتیجه این که ملاک غوص است و ادله دیگر جاری مجرای غالب می‌شوند.

به عبارت فنی‌تر اطلاقی که در روایات اخراج من البحر وجود دارد منصرف است به خصوص جایی که بالغوص خارج بشود، نتیجه این که روایات یخرج من البحر حمل بر غالب می‌شوند یعنی غالباً چیزی که از دریا خارج می‌شود با غواصی است هر چند به غیر از آن هم ممکن است بدست بیاید ولی نادر است. پس ملاک همان غوص است،

سوال: چرا این روایات منصرف به خصوص غوص من البحر است در حالی که اطلاق روایات غوص هم می‌تواند به این روایات تقييد شود.

استاد: به نظر ایشان تقييد دو طرفه نیست بر خلاف قول اول که تقييد را از هر دو طرف می‌دانست.

عبارت ایشان این می‌باشد: «بأنَّ النصوص المشتملة على ذكر الغوص الواردة في مقام الحصر ولا كذلك نصوص ما يخرج من البحر» آنها در مقام حصر نیستند و اینها در مقام حصر هستند: «فیتعين أن تكون مقيد لاطلاق غيرها»؛ یعنی روایات غوص این روایت را تقييد می‌کند لذا می‌گوید: «فلا مجال لتعميم الحكم للاخراج لا بطريق الغوص كالاخراج بالآله أو من وجه الماء».

بحث جلسه آینده: اما به نظر ما این دلیل هم تمام نیست، ما چند اشکال به مرحوم آقای حکیم داریم و دلیل ایشان به واسطه این سه اشکال مخدوش می‌باشد، لذا قول سوم هم باطل است که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمين»